

تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۲/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۰۳/۰۴)

مریم حیدری

دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲، کرمانشاه

سارا حدیدی

دبیر آموزش و پرورش ناحیه ۲، کرمانشاه

چکیده

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان مقطع متوسطه اول ناحیه ۲ آموزش و پرورش استان کرمانشاه انجام شد. این مطالعه از نوع توصیفی-همبستگی و کاربردی بوده و جامعه آماری آن شامل کلیه دانش‌آموزان متوسطه اول و والدین آنان بود. نمونه پژوهش با استفاده از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای شامل ۳۰۰ دانش‌آموز به همراه والدین آنان بود. ابزار گردآوری داده‌ها شامل پرسش‌نامه سبک‌های فرزندپروری بامریند و شاخص‌های پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بود. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS و روش‌های آمار توصیفی، آزمون ضریب همبستگی پیرسون و رگرسیون چندگانه تجزیه و تحلیل شد. یافته‌ها نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین بیشترین تأثیر مثبت را بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دارد، در حالی که سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه تأثیر منفی یا کمتر قابل توجه دارند. سبک مقتدرانه با ایجاد حمایت عاطفی، گفت‌وگوی منطقی، تشویق استقلال و تقویت مسئولیت‌پذیری، انگیزش تحصیلی دانش‌آموزان را افزایش داده و عملکرد تحصیلی آنان را بهبود می‌بخشد. نتایج همچنین حاکی از آن است که تفاوت‌های فردی، جنسیت و شرایط فرهنگی می‌تواند در شدت

اثر سبک‌های فرزندپروری نقش داشته باشد. این پژوهش بر اهمیت هماهنگی بین خانه و مدرسه و آموزش والدین به منظور استفاده از سبک‌های فرزندپروری مقتدرانه تأکید می‌کند و پیشنهادهایی کاربردی برای معلمان و والدین ارائه می‌دهد تا به افزایش پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک شود.

واژگان کلیدی: سبک‌های فرزندپروری، پیشرفت تحصیلی، سبک مقتدرانه، مسئولیت‌پذیری، انگیزش تحصیلی

مقدمه

پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به عنوان یکی از مهم‌ترین شاخص‌های کارآمدی نظام آموزشی، همواره مورد توجه پژوهشگران حوزه تعلیم و تربیت، روان‌شناسی تربیتی و سیاست‌گذاران آموزشی بوده است. عملکرد تحصیلی نه تنها بازتاب‌دهنده توانایی‌های شناختی دانش‌آموزان است، بلکه متأثر از مجموعه‌ای از عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و آموزشی می‌باشد. در این میان، خانواده به عنوان نخستین و پایدارترین نهاد اجتماعی، نقشی بنیادین در شکل‌گیری شخصیت، نگرش‌ها و رفتارهای تحصیلی فرزندان ایفا می‌کند و شیوه‌های تربیتی والدین می‌تواند مسیر موفقیت یا ناکامی تحصیلی دانش‌آموزان را به طور معناداری تحت تأثیر قرار دهد.

سبک‌های فرزندپروری مفهومی است که به الگوهای رفتاری، نگرشی و هیجانی والدین در تعامل با فرزندان اشاره دارد و چارچوبی برای درک کیفیت روابط والد-فرزند فراهم می‌سازد. پژوهشگران این حوزه، به‌ویژه بامریند، سبک‌های فرزندپروری را به سه الگوی اصلی مقتدرانه،

مستبدانه و سهل گیرانه تقسیم کرده‌اند که هر یک ویژگی‌ها، پیامدها و آثار متفاوتی بر رشد شناختی، هیجانی و تحصیلی کودکان و نوجوانان دارند. سبک فرزندپروری مقتدرانه با ترکیبی از محبت، حمایت و نظارت منطقی همراه است، در حالی که سبک مستبدانه بر کنترل شدید و تنبیه تأکید دارد و سبک سهل گیرانه نیز با آزادی بیش از حد و نظارت اندک مشخص می‌شود.

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری از طریق تأثیرگذاری بر متغیرهایی چون انگیزش تحصیلی، خودکارآمدی، نظم فردی، اضطراب امتحان و نگرش نسبت به مدرسه، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ایفا کنند. دانش‌آموزانی که در خانواده‌هایی با سبک فرزندپروری مقتدرانه رشد می‌یابند، معمولاً از اعتمادبه‌نفس بالاتر، انگیزه درونی قوی‌تر و عملکرد تحصیلی مطلوب‌تری برخوردارند، در حالی که سبک‌های مستبدانه یا سهل گیرانه در بسیاری از موارد با افت تحصیلی، کاهش مسئولیت‌پذیری و مشکلات رفتاری همراه گزارش شده‌اند.

با وجود اهمیت این موضوع، بررسی نظام‌مند تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان، به‌ویژه در بافت فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی، همچنان نیازمند پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تر است. تفاوت‌های فرهنگی، اقتصادی و آموزشی می‌توانند نحوه بروز و اثرگذاری سبک‌های فرزندپروری را تغییر دهند و نتایج پژوهش‌های انجام‌شده در جوامع دیگر را با محدودیت‌هایی در تعمیم مواجه سازند. از این رو، پرداختن به این موضوع در چارچوب نظام آموزشی ایران می‌تواند به غنای ادبیات پژوهشی و بهبود سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی کمک شایانی نماید.

بر این اساس، مقاله حاضر با هدف بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تدوین شده است تا ضمن تبیین مبانی نظری مرتبط، به شناسایی الگوهای مؤثر تربیتی در خانواده‌ها پرداخته و زمینه را برای ارائه راهکارهای کاربردی به والدین، معلمان و برنامه‌ریزان آموزشی فراهم آورد. نتایج این پژوهش می‌تواند در ارتقای تعامل خانه و مدرسه و بهبود کیفیت فرایند یاددهی-یادگیری نقش مؤثری ایفا کند.

بخش اول: بیان مسئله

در سال‌های اخیر، یکی از چالش‌های اساسی نظام آموزشی، تفاوت معنادار در میزان پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان با وجود برخورداری از شرایط آموزشی نسبتاً مشابه در مدرسه و کلاس درس بوده است. معلمان در محیط‌های آموزشی به کرات با دانش‌آموزانی مواجه می‌شوند که علی‌رغم بهره‌مندی از برنامه درسی واحد، شیوه تدریس یکسان و امکانات آموزشی مشابه، از نظر انگیزش، نظم تحصیلی، مشارکت کلاسی و عملکرد درسی تفاوت‌های چشمگیری با یکدیگر دارند. این مسئله نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی صرفاً محدود به مدرسه و کلاس درس نبوده و متغیرهای برون‌مدرسه‌ای، به‌ویژه عوامل خانوادگی، نقش تعیین‌کننده‌ای در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند.

در میان عوامل خانوادگی، شیوه‌های فرزندپروری والدین از مهم‌ترین متغیرهایی است که به‌طور مستقیم و غیرمستقیم بر رفتارهای تحصیلی دانش‌آموزان اثر می‌گذارد. تجربه‌های میدانی معلمان و مشاوران مدرسه حاکی از آن است که برخی دانش‌آموزان از حمایت عاطفی مناسب، نظارت تحصیلی مؤثر و تعامل مثبت والدین برخوردارند، در حالی که گروهی دیگر با فشارهای بیش از حد، کنترل افراطی یا بی‌توجهی و نظارت ناکافی خانواده مواجه‌اند. این تفاوت‌ها اغلب در قالب کاهش انگیزه یادگیری، اضطراب امتحان، افت عملکرد تحصیلی و

حتی بی‌علاقگی به مدرسه بروز می‌یابد و روند یادگیری دانش‌آموزان را با اختلال مواجه می‌سازد.

با وجود تأکید اسناد بالادستی آموزشی و رویکردهای نوین تعلیم و تربیت بر اهمیت مشارکت خانواده در فرایند آموزش، در عمل تعامل نظام‌مند و اثربخش میان خانه و مدرسه به‌طور کامل محقق نشده است. در بسیاری از موارد، برنامه‌های آموزشی مدرسه بدون توجه کافی به سبک‌های تربیتی خانواده‌ها طراحی و اجرا می‌شوند و والدین نیز آگاهی لازم از تأثیر شیوه‌های فرزندپروری خود بر پیشرفت تحصیلی فرزندانشان ندارند. این گسست میان نهاد خانواده و مدرسه، سبب شده است که ظرفیت‌های بالقوه خانواده در ارتقای عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان به‌درستی مورد بهره‌برداری قرار نگیرد و برخی مشکلات آموزشی به‌صورت مزمن تداوم یابد.

از سوی دیگر، اگرچه پژوهش‌های متعددی در حوزه پیشرفت تحصیلی انجام شده است، اما در برخی از آن‌ها نقش سبک‌های فرزندپروری به‌صورت سطحی بررسی شده یا نتایج آن‌ها با توجه به تفاوت‌های فرهنگی و اجتماعی جامعه ایرانی، قابلیت تعمیم محدودی دارد. این امر ضرورت انجام پژوهش‌های بومی و کاربردی را که بتواند ارتباط میان سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را در بستر واقعی مدارس تبیین کند، دوچندان می‌سازد.

بخش دوم: اهمیت و ضرورت پژوهش

۱. اهمیت تربیتی و آموزشی

تربیت دانش‌آموزان فرایندی چندبعدی است که در تعامل مستمر میان خانواده و مدرسه شکل می‌گیرد و موفقیت آن مستلزم هماهنگی اهداف، روش‌ها و انتظارات این دو نهاد اساسی است.

سبک‌های فرزندپروری والدین به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تربیتی، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ویژگی‌های شخصیتی، نگرش‌های تحصیلی، انگیزش یادگیری و رفتارهای آموزشی دانش‌آموزان ایفا می‌کنند. چنانچه شیوه‌های تربیتی خانواده با اهداف آموزشی مدرسه همسو نباشد، فرایند یاددهی-یادگیری با چالش‌هایی نظیر کاهش انگیزه تحصیلی، ضعف نظم فردی، افت تحصیلی و مشکلات رفتاری مواجه خواهد شد.

از منظر تربیتی، شناخت اثرات سبک‌های مختلف فرزندپروری می‌تواند به اصلاح رویکردهای تربیتی خانواده‌ها و تقویت محیط‌های یادگیری سالم و پویا منجر شود. توجه به این موضوع به نظام آموزشی کمک می‌کند تا برنامه‌های مداخله‌ای و حمایتی مؤثرتری برای دانش‌آموزان طراحی کند و زمینه رشد متوازن شناختی، عاطفی و اجتماعی آنان را فراهم آورد. بنابراین، پرداختن به تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی، از ضرورت‌های اساسی در ارتقای کیفیت آموزش و تحقق اهداف تربیتی مدارس به‌شمار می‌رود.

۲. اهمیت علمی و پژوهشی

از نظر علمی، سبک‌های فرزندپروری یکی از متغیرهای کلیدی در تبیین تفاوت‌های فردی دانش‌آموزان در عملکرد تحصیلی محسوب می‌شود. اگرچه پژوهش‌های متعددی در این حوزه انجام شده است، اما بخش قابل توجهی از این مطالعات در بسترهای فرهنگی غیرایرانی صورت گرفته و نتایج آن‌ها نیازمند بررسی مجدد و بومی‌سازی در چارچوب فرهنگی، اجتماعی و آموزشی جامعه ایران است. تفاوت در ارزش‌ها، ساختار خانواده و انتظارات آموزشی می‌تواند الگوی اثرگذاری سبک‌های فرزندپروری را تغییر دهد.

انجام پژوهش حاضر می‌تواند به غنای ادبیات علمی حوزه روان‌شناسی تربیتی و علوم تربیتی بیفزاید و شواهد تجربی معتبرتری درباره رابطه سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ارائه دهد. همچنین، این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز مطالعات مقایسه‌ای، مدل‌سازی‌های دقیق‌تر و توسعه نظریه‌های تربیتی متناسب با شرایط بومی شود و شکاف‌های موجود در پژوهش‌های پیشین را تا حدی پوشش دهد.

۳. اهمیت کاربردی برای معلمان

از منظر کاربردی، نتایج این پژوهش می‌تواند ابزار تحلیلی ارزشمندی در اختیار معلمان قرار دهد تا رفتارهای تحصیلی دانش‌آموزان را عمیق‌تر و واقع‌بینانه‌تر تفسیر کنند. آگاهی معلمان از سبک‌های فرزندپروری غالب در خانواده دانش‌آموزان، امکان انتخاب راهبردهای آموزشی و تربیتی متناسب‌تر را فراهم می‌سازد و به بهبود مدیریت کلاس درس کمک می‌کند. معلمان با درک بهتر شرایط خانوادگی دانش‌آموزان می‌توانند تعامل مؤثرتری با والدین برقرار کرده و نقش راهنمای تربیتی خود را فراتر از انتقال صرف محتوا ایفا نمایند.

علاوه بر این، یافته‌های پژوهش حاضر می‌تواند در طراحی کارگاه‌های آموزشی برای والدین، جلسات انجمن اولیا و مربیان و برنامه‌های مشاوره‌ای مدرسه مورد استفاده قرار گیرد و زمینه تقویت مشارکت خانواده در فرایند یادگیری را فراهم آورد. بدین ترتیب، این پژوهش نه تنها به بهبود عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان کمک می‌کند، بلکه جایگاه حرفه‌ای معلمان را به‌عنوان کنشگران آگاه و پژوهش‌محور در نظام آموزشی ارتقا می‌بخشد.

بخش سوم: اهداف پژوهش

بند اول: هدف کلی

هدف کلی این پژوهش، بررسی تأثیر سبک های فرزندپروری والدین بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان و تبیین نقش هر یک از این سبک ها در شکل گیری رفتارهای تحصیلی، انگیزش یادگیری و عملکرد آموزشی دانش آموزان در محیط مدرسه است.

بند دوم: اهداف جزئی

۱. شناسایی سبک های فرزندپروری غالب در میان والدین دانش آموزان
۲. بررسی میزان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان بر اساس شاخص های آموزشی (مانند معدل، عملکرد درسی و مشارکت آموزشی)
۳. بررسی رابطه سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
۴. بررسی رابطه سبک فرزندپروری مستبدانه والدین با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
۵. بررسی رابطه سبک فرزندپروری سهل گیرانه والدین با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
۶. مقایسه میزان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان در سبک های مختلف فرزندپروری
۷. تبیین نقش سبک های فرزندپروری در پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان
۸. ارائه پیشنهادهای تربیتی و آموزشی مبتنی بر یافته های پژوهش برای معلمان و والدین

بخش چهارم: چارچوب نظری پژوهش

چارچوب نظری پژوهش حاضر بر این فرض اساسی استوار است که پیشرفت تحصیلی دانش آموزان حاصل تعامل پویا میان عوامل فردی، خانوادگی و آموزشی است و سبک‌های فرزندپروری والدین می‌توانند از طریق تأثیرگذاری بر نگرش‌ها، رفتارها و مسئولیت‌پذیری تحصیلی دانش آموزان، نقش تعیین‌کننده‌ای در عملکرد آموزشی آنان ایفا کنند. در این راستا، مبانی نظری یادگیری مشارکتی، مفهوم مسئولیت‌پذیری و نظریه‌های تربیتی و روان‌شناختی مرتبط، زیربنای تبیین روابط میان متغیرهای پژوهش را تشکیل می‌دهند.

بند اول: مبانی نظری یادگیری مشارکتی

یادگیری مشارکتی بر این اصل تأکید دارد که یادگیری فرایندی اجتماعی است و از طریق تعامل، همکاری و مشارکت فعال یادگیرندگان با دیگران شکل می‌گیرد. در رویکردهای نوین آموزشی، مشارکت تنها محدود به تعامل دانش آموزان با یکدیگر در کلاس درس نیست، بلکه نقش خانواده و والدین نیز به عنوان شریکان آموزشی مدرسه مورد توجه قرار گرفته است. زمانی که والدین از طریق سبک‌های فرزندپروری مناسب، در فعالیتهای تحصیلی فرزندان مشارکت فعال دارند، محیطی حمایتی برای یادگیری ایجاد می‌شود که انگیزش، خودتنظیمی و تعهد تحصیلی دانش آموزان را تقویت می‌کند.

از این منظر، سبک فرزندپروری مقتدرانه با فراهم کردن فرصت گفت‌وگو، حمایت عاطفی و نظارت منطقی، زمینه مشارکت مؤثر دانش آموزان در فرایند یادگیری را فراهم می‌آورد. در مقابل، سبک‌های مستبدانه یا سهل‌گیرانه می‌توانند مشارکت تحصیلی را تضعیف کرده و موجب کاهش تعامل سازنده دانش آموز با مدرسه و خانواده شوند.

بند دوم: تعریف مسئولیت پذیری

مسئولیت پذیری به عنوان یکی از مؤلفه های اساسی رشد اجتماعی و اخلاقی، به توانایی فرد در پذیرش وظایف، پایبندی به تعهدات و پاسخ گویی نسبت به پیامدهای رفتارهای خود اشاره دارد. در حوزه آموزش، مسئولیت پذیری تحصیلی شامل انجام به موقع تکالیف، توجه به قوانین آموزشی، تلاش مستمر برای یادگیری و پذیرش نقش فعال در فرایند تحصیل است.

پژوهش های تربیتی نشان می دهد که مسئولیت پذیری تحصیلی نقش واسطه ای مهم میان عوامل خانوادگی و پیشرفت تحصیلی ایفا می کند. سبک های فرزندپروری که بر استقلال، نظم درونی و پاسخ گویی تأکید دارند، زمینه رشد مسئولیت پذیری را در دانش آموزان فراهم می سازند و از این طریق عملکرد تحصیلی آنان را بهبود می بخشد.

بند سوم: نظریه ها و دیدگاه های مرتبط

چارچوب نظری این پژوهش از چند دیدگاه مهم نظری پشتیبانی می شود:

- نظریه سبک های فرزندپروری بامریند که بیان می کند سبک مقتدرانه بیشترین تأثیر مثبت را بر رشد تحصیلی و اجتماعی فرزندان دارد.
- نظریه یادگیری اجتماعی بندورا که بر نقش الگوپذیری، تعامل اجتماعی و خودکارآمدی در یادگیری تأکید دارد و سبک های فرزندپروری را عامل مؤثر در شکل گیری این مؤلفه ها می داند.
- نظریه سیستم های بوم شناختی برونفن برنر که رشد تحصیلی دانش آموز را نتیجه تعامل میان نظام های مختلف از جمله خانواده و مدرسه می داند.

- نظریه خودتعیین‌گری که بیان می‌کند حمایت والدین از خودمختاری و شایستگی، انگیزش درونی و پیشرفت تحصیلی را تقویت می‌کند.

بند چهارم: پیوند منطقی متغیرها

بر اساس مبانی نظری و دیدگاه‌های مطرح‌شده، می‌توان چنین تبیین کرد که سبک‌های فرزندپروری والدین به عنوان متغیر مستقل، از طریق ایجاد یا تضعیف فضای مشارکتی یادگیری در خانواده و تقویت یا تضعیف مسئولیت‌پذیری تحصیلی دانش‌آموزان، بر پیشرفت تحصیلی آنان به عنوان متغیر وابسته اثر می‌گذارند. سبک فرزندپروری مقتدرانه با تقویت مشارکت، مسئولیت‌پذیری و انگیزش تحصیلی، منجر به بهبود عملکرد آموزشی می‌شود، در حالی که سبک‌های مستبدانه و سهل‌گیرانه می‌توانند این فرایند را با اختلال مواجه سازند.

بر این اساس، چارچوب نظری پژوهش حاضر رابطه‌ای معنادار و تبیین‌پذیر میان سبک‌های فرزندپروری، مسئولیت‌پذیری تحصیلی و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان ترسیم می‌کند که مبنای تحلیل‌های تجربی پژوهش قرار خواهد گرفت.

بخش پنجم: مرور پژوهش‌های پیشین (داخلی)

پژوهش‌های انجام‌شده در داخل کشور نشان می‌دهد که سبک‌های فرزندپروری والدین از عوامل مؤثر و تعیین‌کننده در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به‌شمار می‌روند و این تأثیر غالباً از طریق متغیرهای روان‌شناختی و رفتاری تبیین می‌شود.

در پژوهشی که با هدف بررسی الگوی علی سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی انجام شد، نتایج نشان داد که سبک‌های فرزندپروری به‌طور معناداری با پیشرفت تحصیلی

دانش آموزان مرتبط هستند و این رابطه تا حد زیادی از طریق انگیزش تحصیلی میانجی گری می شود. تحلیل یافته ها نشان می دهد که والدینی که از سبک فرزندپروری مقتدرانه استفاده می کنند، با تقویت انگیزش درونی فرزندان خود، زمینه پیشرفت تحصیلی آنان را فراهم می سازند. این پژوهش از این جهت حائز اهمیت است که تأکید می کند اثر سبک های فرزندپروری صرفاً مستقیم نیست، بلکه از مسیرهای روان شناختی عبور می کند.

در مطالعه ای دیگر که بر نوجوانان تمرکز داشت، مشخص شد سبک فرزندپروری مقتدرانه رابطه مثبت و معناداری با پیشرفت تحصیلی دارد، در حالی که سبک سهل گیرانه رابطه منفی نشان می دهد و سبک مستبدانه ارتباط معناداری با پیشرفت تحصیلی نداشت. مقایسه این نتایج با پژوهش قبلی نشان می دهد که اگرچه نقش مثبت سبک مقتدرانه در اغلب مطالعات تأیید شده است، اما تأثیر سبک مستبدانه همواره یکسان گزارش نشده و ممکن است تحت تأثیر سن، جنسیت یا شرایط فرهنگی نمونه قرار گیرد.

پژوهشی دیگر که بر دانش آموزان دختر انجام شد، نشان داد هر سه سبک فرزندپروری با عملکرد تحصیلی رابطه معناداری دارند، اما جهت و شدت این روابط متفاوت است. برخلاف برخی مطالعات، در این پژوهش سبک مستبدانه نیز با عملکرد تحصیلی رابطه معنادار نشان داد. این تفاوت می تواند بیانگر آن باشد که در برخی بافت های فرهنگی یا در گروه های خاص، کنترل والدین ممکن است به صورت محدود اثرات متفاوتی بر عملکرد تحصیلی داشته باشد. این یافته بر ضرورت توجه به ویژگی های جمعیت شناختی نمونه ها تأکید دارد.

در پژوهش دیگری، رابطه سبک های فرزندپروری با پیشرفت تحصیلی با در نظر گرفتن عزت نفس به عنوان متغیر میانجی بررسی شد. نتایج حاکی از آن بود که سبک مقتدرانه از طریق

تقویت عزت نفس، تأثیر مثبتی بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد، در حالی که سبک‌های مستبدانه و سهل گیرانه اثر منفی بر عزت نفس و در نتیجه عملکرد تحصیلی نشان دادند. این پژوهش اهمیت سازوکارهای درونی شخصیت را در تبیین رابطه خانواده و موفقیت تحصیلی برجسته می‌کند.

بند اول: تحلیل و مقایسه کلی پژوهش‌ها

بررسی تطبیقی پژوهش‌های داخلی نشان می‌دهد که سبک فرزندپروری مقتدرانه به‌طور نسبتاً پایدار با پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت دارد و این یافته در اغلب مطالعات مورد تأیید قرار گرفته است. در مقابل، نتایج مربوط به سبک مستبدانه و سهل گیرانه یکدست نیست و به نظر می‌رسد اثر این سبک‌ها به عوامل زمینه‌ای نظیر سن، جنسیت، شرایط فرهنگی و متغیرهای میانجی روان‌شناختی وابسته باشد. همچنین، نقش متغیرهایی مانند انگیزش تحصیلی و عزت نفس در پژوهش‌های اخیر برجسته شده است که نشان می‌دهد رابطه سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی، رابطه‌ای ساده و خطی نبوده و نیازمند تحلیل‌های عمیق‌تر است.

بند دوم: جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر شامل کلیه دانش آموزان مقطع متوسطه اول (پایه‌های هفتم، هشتم و نهم) شاغل به تحصیل در مدارس دولتی ناحیه ۲ آموزش و پرورش استان کرمانشاه در سال تحصیلی ۱۴۰۳-۱۴۰۴ می‌باشد. این جامعه به دلیل تنوع اجتماعی، فرهنگی و خانوادگی دانش آموزان، بستر مناسبی برای بررسی تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی فراهم می‌آورد.

با توجه به گستردگی جامعه آماری، برای انتخاب نمونه از روش نمونه گیری خوشه ای چند مرحله ای استفاده شد. بدین صورت که ابتدا تعدادی از مدارس متوسطه اول ناحیه ۲ به صورت تصادفی انتخاب گردید، سپس از هر مدرسه چند کلاس به طور تصادفی برگزیده شد و در نهایت تمامی دانش آموزان کلاس های انتخاب شده در پژوهش شرکت داده شدند. حجم نمونه با استفاده از جدول مورگان و با در نظر گرفتن حجم جامعه آماری، ۳۲۰ نفر تعیین گردید که این تعداد از نظر آماری برای انجام تحلیل های همبستگی و رگرسیونی مناسب تشخیص داده شد.

از میان پرسش نامه های توزیع شده، پس از حذف پرسش نامه های ناقص یا مخدوش، در نهایت داده های مربوط به ۳۰۰ دانش آموز به همراه اطلاعات تکمیلی والدین آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. معیارهای ورود به پژوهش شامل اشتغال به تحصیل دانش آموز در مقطع متوسطه اول، سکونت در محدوده ناحیه ۲ آموزش و پرورش کرمانشاه و رضایت آگاهانه والدین برای مشارکت در پژوهش بود.

بخش ششم: یافته های پژوهش

در این بخش، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده های گردآوری شده از ۳۰۰ دانش آموز مقطع متوسطه اول ناحیه ۲ آموزش و پرورش استان کرمانشاه و والدین آنان ارائه می شود. تحلیل داده ها در دو سطح آمار توصیفی و آمار استنباطی انجام گرفت.

بند اول: یافته های توصیفی

بررسی داده های توصیفی نشان داد که از نظر سبک های فرزندپروری، سبک مقتدرانه بیشترین فراوانی را در میان والدین دانش آموزان به خود اختصاص داده است، به گونه ای که میانگین

نمرات این سبک بالاتر از دو سبک مستبدانه و سهل گیرانه قرار داشت. پس از آن، سبک مستبدانه در رتبه دوم و سبک سهل گیرانه کمترین میانگین را به خود اختصاص داد. این یافته نشان می دهد که بخش قابل توجهی از والدین از الگوهای تربیتی همراه با حمایت، نظارت منطقی و گفت و گو با فرزندان استفاده می کنند.

در خصوص پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، میانگین نمرات درسی در سطح متوسط رو به بالا قرار داشت. بررسی پراکندگی نمرات نشان داد که اگرچه اغلب دانش آموزان عملکرد تحصیلی قابل قبولی دارند، اما تفاوت های معناداری در سطح پیشرفت تحصیلی آنان مشاهده می شود که می تواند ناشی از عوامل خانوادگی از جمله سبک های فرزندپروری باشد.

بند دوم: یافته های استنباطی

نتایج آزمون ضریب همبستگی پیرسون نشان داد که بین سبک فرزندپروری مقتدرانه و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. ($p < 0.05$) به این معنا که با افزایش استفاده والدین از سبک مقتدرانه، میزان پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نیز افزایش می یابد. این یافته بیانگر نقش حمایت عاطفی، نظارت منطقی و تشویق استقلال در بهبود عملکرد تحصیلی دانش آموزان است.

در مقابل، بین سبک فرزندپروری سهل گیرانه و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه منفی و معنادار مشاهده شد. ($p < 0.05$) این نتیجه نشان می دهد که کاهش نظارت والدین و آزادی بیش از حد می تواند منجر به افت مسئولیت پذیری تحصیلی و در نتیجه کاهش عملکرد درسی دانش آموزان شود.

همچنین نتایج نشان داد که بین سبک فرزندپروری مستبدانه و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان رابطه منفی ضعیف اما معنادار وجود دارد. ($p < 0.05$) این یافته حاکی از آن است که کنترل افراطی، تنبیه و فشار روانی می تواند انگیزش تحصیلی دانش آموزان را کاهش داده و بر عملکرد تحصیلی آنان اثر منفی بگذارد.

نتایج تحلیل رگرسیون چندگانه نشان داد که سبک های فرزندپروری به طور معناداری قادر به پیش بینی پیشرفت تحصیلی دانش آموزان هستند. در این میان، سبک فرزندپروری مقتدرانه بیشترین سهم را در تبیین واریانس پیشرفت تحصیلی به خود اختصاص داد، در حالی که سبک های مستبدانه و سهل گیرانه سهم کمتری در پیش بینی پیشرفت تحصیلی داشتند. این نتایج بیانگر آن است که الگوهای تربیتی مثبت و متعادل والدین نقش پررنگ تری در موفقیت تحصیلی دانش آموزان ایفا می کنند.

بخش هفتم: بحث و تفسیر یافته ها

بند اول: تبیین نتایج

یافته های پژوهش نشان داد که سبک فرزندپروری مقتدرانه والدین بیشترین تأثیر مثبت را بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دارد. این نتایج بیانگر آن است که حمایت عاطفی، ایجاد فضای گفت و گو، تقویت استقلال و نظارت منطقی والدین می تواند انگیزش، مسئولیت پذیری و مشارکت فعال دانش آموزان در فرایند یادگیری را افزایش دهد. در مقابل، سبک های مستبدانه و سهل گیرانه تأثیر منفی بر پیشرفت تحصیلی دارند؛ سبک مستبدانه به دلیل کنترل افراطی و فشار روانی، و سبک سهل گیرانه به دلیل کمبود نظارت و هدایت مناسب، موجب کاهش تعهد و مسئولیت پذیری تحصیلی دانش آموزان می شوند.

بند دوم: مقایسه با پژوهش‌های پیشین

نتایج این پژوهش با یافته‌های بسیاری از پژوهش‌های داخلی همچون پژوهش رشوانلو و حجازی و دهیادگری و همکاران همسو است، به‌خصوص در تأکید بر تأثیر مثبت سبک مقتدرانه بر پیشرفت تحصیلی. همچنین مشابه پژوهش بوانات، این مطالعه تأکید می‌کند که نقش میانجی‌های روان‌شناختی مانند عزت نفس و انگیزش تحصیلی می‌تواند مسیر اثر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی را تبیین کند.

با این حال، تفاوت‌هایی نیز مشاهده شد؛ برای مثال، برخی پژوهش‌ها اثر سبک مستبدانه را معنادار نمی‌دانستند، در حالی که یافته‌های حاضر نشان داد سبک مستبدانه اثر منفی ضعیفی بر پیشرفت تحصیلی دارد. این تفاوت می‌تواند ناشی از ویژگی‌های جمعیت‌شناختی، زمینه فرهنگی، جنسیت دانش‌آموزان یا روش نمونه‌گیری باشد.

بند سوم: تحلیل تربیتی یافته‌ها

از منظر تربیتی، یافته‌ها نشان می‌دهند که معلمان و والدین برای ارتقای پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان باید بر تقویت سبک مقتدرانه تمرکز کنند. به‌کارگیری حمایت عاطفی، گفت‌وگوی منطقی و تشویق مسئولیت‌پذیری در فرزندان، علاوه بر بهبود عملکرد درسی، مهارت‌های اجتماعی و خودکنترلی دانش‌آموزان را نیز ارتقا می‌دهد. در مقابل، فشار بیش از حد یا آزادی بدون چارچوب می‌تواند اثرات منفی بر انگیزش و عملکرد تحصیلی داشته باشد.

نتیجه گیری

پژوهش حاضر نشان داد که سبک های فرزندپروری والدین به طور معناداری بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان اثر می گذارند. سبک مقتدرانه بیشترین نقش مثبت را در ارتقای عملکرد تحصیلی دارد، در حالی که سبک مستبدانه و سهل گیرانه اثرات منفی یا کمتری بر پیشرفت تحصیلی دارند. این یافته ها اهمیت نقش خانواده در فرایند یادگیری و ضرورت هماهنگی میان خانه و مدرسه را برجسته می کند. با توجه به نتایج، می توان پاسخ داد که: سبک های مختلف فرزندپروری والدین به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق مسئولیت پذیری و انگیزش تحصیلی، پیشرفت تحصیلی دانش آموزان را شکل می دهند. سبک مقتدرانه، با ایجاد محیط حمایتی و نظم منطقی، مؤثرترین سبک برای بهبود عملکرد تحصیلی است.

کاربردهای عملی

- برای معلمان: اطلاع از سبک فرزندپروری دانش آموزان می تواند راهنمایی برای طراحی فعالیت های آموزشی، ارتباط مؤثر با والدین و مدیریت کلاس باشد.
- برای والدین: آموزش سبک مقتدرانه، شامل حمایت عاطفی، گفت و گو، نظارت منطقی و تشویق استقلال، موجب افزایش پیشرفت تحصیلی و مهارت های خودکنترلی فرزندان می شود.
- برای نظام آموزشی: ارائه کارگاه های آموزشی برای والدین و برنامه های همکارانه خانه-مدرسه، با تمرکز بر سبک های فرزندپروری، می تواند اثر مثبت قابل توجهی بر عملکرد تحصیلی و انگیزش دانش آموزان داشته باشد.

پیشنهادهای پژوهش

۱. پیشنهادهای کاربردی برای معلمان

۱. **توجه به سبک فرزندپروری دانش آموزان:** معلمان می توانند با آگاهی از سبک های فرزندپروری غالب در خانواده ها، روش های آموزشی و تعامل خود با دانش آموزان را بهینه کنند.
۲. **تقویت مسئولیت پذیری دانش آموزان:** طراحی فعالیت های کلاسی که به تصمیم گیری، حل مسئله و خودتنظیمی دانش آموزان کمک کند، باعث افزایش مسئولیت پذیری و پیشرفت تحصیلی آنان می شود.
۳. **ایجاد مشارکت والدین:** برگزاری جلسات مشاوره، کارگاه های آموزشی و برنامه های مشارکتی والدین و مدرسه برای ارتقای سبک های فرزندپروری مثبت و حمایتگر.
۴. **توجه به انگیزش تحصیلی:** استفاده از شیوه های تشویقی و بازخورد سازنده که دانش آموزان را به یادگیری فعال و مشارکت بیشتر در کلاس تشویق کند.
۵. **تطبیق روش های آموزشی با نیازهای روان شناختی دانش آموزان:** توجه به تفاوت های فردی، سبک یادگیری و شرایط خانوادگی دانش آموزان می تواند به ارتقای پیشرفت تحصیلی کمک کند.

۲. پیشنهاد برای پژوهش های آینده

۱. بررسی تأثیر سبک های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی در مقطع دبیرستان و دانشگاه و مقایسه آن با نتایج دوره متوسطه اول.
۲. انجام پژوهش های مقایسه ای بین دختران و پسران برای بررسی تفاوت های جنسیتی در اثر سبک های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی.
۳. بررسی نقش میانجی عوامل روان شناختی و اجتماعی مانند عزت نفس، انگیزش درونی و مهارت های خود کنترلی در رابطه بین سبک فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی.
۴. انجام مطالعات مقطعی و طولی برای بررسی اثر بلندمدت سبک های فرزندپروری بر موفقیت تحصیلی و رشد شخصیتی دانش آموزان.
۵. بررسی تأثیر سبک های فرزندپروری در بسترهای فرهنگی مختلف ایران برای تحلیل اثر زمینه های اجتماعی و فرهنگی بر روابط خانوادگی و عملکرد تحصیلی.

منابع و مآخذ

۱. اسلامی، م.، و احمدی، س. (۱۳۹۸). سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان: بررسی رابطه و تأثیر میانجی انگیزش تحصیلی. فصلنامه روان‌شناسی تربیتی، ۵(۲)، ۴۵-۶۳.
۲. بوانات، ر. (۱۳۹۹). تأثیر سبک‌های فرزندپروری بر پیشرفت تحصیلی با میانجیگری عزت‌نفس در دانش‌آموزان مقطع متوسطه. پژوهش‌نامه روان‌شناسی تربیتی، ۷(۳)، ۲۳-۴۰.
۳. دهیادگری، ع.، حسینی، ف.، و مرادی، ن. (۱۴۰۰). ارتباط سبک‌های فرزندپروری با عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان نوجوان. مجله علوم تربیتی، ۱۲(۱)، ۵۵-۷۲.
۴. رشوانلو، م.، و حجازی، پ. (۱۳۹۷). تحلیل الگوی علی سبک‌های فرزندپروری و انگیزش تحصیلی بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان. پژوهش‌های روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، ۶(۴)، ۸۱-۹۹.
۵. سلیمانی، ن.، و کریمی، ه. (۱۳۹۹). نقش مشارکت والدین در یادگیری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان دوره متوسطه. مجله تحقیقات آموزشی، ۱۰(۲)، ۳۰-۴۷.
۶. محمدی، ر. (۱۴۰۰). روابط بین سبک‌های فرزندپروری و پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان: مطالعه موردی مدارس استان کرمانشاه. فصلنامه روان‌شناسی و آموزش، ۸(۱)، ۱۲-۲۸.

۷. Baumrind, D. (۱۹۹۱). *The influence of parenting style on adolescent competence and substance use. The Journal of Early Adolescence*, ۱۱(۱), ۵۷-۹۵.
۸. Steinberg, L., Lamborn, S. D., Dornbusch, S. M., & Darling, N. (۱۹۹۲). *Impact of parenting practices on adolescent achievement: Authoritative parenting, school involvement, and encouragement to succeed. Child Development*, ۶۳(۵), ۱۲۶۷-۱۲۸۱. <https://doi.org/10.2307/1131532>
۹. Darling, N., & Steinberg, L. (۱۹۹۳). *Parenting style as context: An integrative model. Psychological Bulletin*, ۱۱۳(۳), ۴۸۷-۴۹۶. <https://doi.org/10.1037/0033-2909.113.3.487>
۱۰. Hill, N. E., & Tyson, D. F. (۲۰۰۹). *Parental involvement in middle school: A meta-analytic assessment of the strategies that promote achievement. Developmental Psychology*, ۴۵(۳), ۷۴۰-۷۶۳. <https://doi.org/10.1037/a0015362>
۱۱. Pinquart, M., & Kauser, R. (۲۰۱۸). *Do the associations of parenting styles with behavior problems and academic achievement vary by culture? Journal of Cross-Cultural Psychology*, ۴۹(۱), ۱۳-۴۱. <https://doi.org/10.1177/0022022117725647>